

ژئوپلیتیک انتقال انرژی در حوزه دریای خزر و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

^۱ عبدالرضا فرجی راد

^۲ صارم شیراوند

^۳ بهزاد دیانسایی

با تحول گفتمان ژئواستراتژیک به گفتمان ژئوآکونومیک در دهه‌های اخیر و ایفای نقش برتر اقتصاد در عرصه جهانی، ژئوپلیتیک انرژی، خطوط انتقال انرژی و امنیت آن از جایگاه بالایی در مناسبات بین‌المللی برخوردار گردیده‌است. این مقاله تلاش می‌کند تا به این سؤال که «موقعیت ژئوآکونومیک دریای خزر و خطوط لوله انتقال انرژی آن چه تأثیراتی بر منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران دارد؟» پاسخ دهد. فرضیه مقاله این است که جمهوری اسلامی ایران پس از فروپاشی نظام دو قطبی به واسطه هم‌جواری با این منطقه مهم و قرار گرفتن در هارتلند انرژی جهان، بهترین، کوتاه‌ترین به صرفه‌ترین و امن‌ترین مسیر برای انتقال انرژی این منطقه به بازارهای جهانی به شمار می‌رود. با توجه به ظرفیت‌های ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران و نیز موقعیت ژئواستراتژیک به صورت ایجابی در تامین امنیت ملی و افزایش وزن ژئوپلیتیک خویش موثر باشد، اما به دلیل مخالفت برخی کشورهای تأثیرگذار فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا از طرح انتقال انرژی حوزه دریای خزر کنار گذاشته شده است. موضوعی که در دراز مدت علاوه بر بی‌نصیب گذاشتن جمهوری اسلامی ایران از فواید اقتصادی خطوط لوله، باعث انزوای ژئوپلیتیک کشور و به دنبال آن کاهش ضریب امنیت ملی خواهد شد. در این پژوهش روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: امنیت ملی، جمهوری اسلامی ایران، حوزه دریای خزر، خطوط انتقال انرژی و ژئوآکونومی.

^۱ . استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران. Email: afarajirad@ yahoo.com

^۲ . دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مطالعات اوراسیا، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران. Email: sareh_shiravand@ yahoo.com

^۳ . دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته روابط بین الملل، دانشگاه پردیس گیلان، رشت، ایران. Email: bdiansaee@ yahoo.com

مقدمه

پایان نظام دوقطبی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی، موجب تغییر ساختارهای محیطی و اقتصادی جهان شد و زمینه‌ساز پیدایش نظامی جدید در نظام بین‌المللی گردید (Erich & Peter: 2008:36). از مهم‌ترین تحولات عمده ژئوپلیتیک در حاشیه دریای خزر شکل‌گیری کشورهای تازه تأسیس بود که می‌توان آن را یک منطقه نوظهور ژئوپلیتیک نامید (Guy & Domand, 2009: 74). به‌واسطه این تحول مهم در نظام بین‌الملل و وجود منابع غنی نفت و گاز در این منطقه این حوزه، توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانروایان را به خود جلب کرد که منجر به بازی بزرگ جدیدی با تعداد بازیگران بیشتر نسبت به گذشته گردید.

منابع انرژی حوزه دریای خزر، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های این بازی بزرگ است. بسیاری معتقد هستند کشورهای دارای منابع غنی نفت و گاز و کشورهایی که بر مسیرهای ترانزیت این ماده حیاتی کنترل و تسلط دارند، توانایی تأثیرگذاری زیادی در تحولات جهانی با توجه به اهمیت انرژی برای اقتصاد بین‌الملل دارند. اگرچه عواملی همچون امن بودن سرزمین، کوتاه بودن فاصله، اقتصادی بودن مسیر و همچنین وجود زیرساخت‌های لازم در انتخاب مسیر خطوط انتقال نقش به‌سزایی دارند، اما متأسفانه برای انتقال نفت و گاز حوزه دریای خزر، ملاحظات سیاسی، نفوذ خارجی و صف‌بندی‌های منطقه‌ای بر عوامل پیش‌گفته ارجحیت یافته به گونه‌ای که برای انتقال این منابع، میان قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی رقابتی سخت پدید آمده است که از آن به «بازی بزرگ لوله‌های نفت و گاز» یا «سیاست خطوط لوله» یاد می‌شود (یزدانی و ملبوس باف، ۱۳۸۷).

این مقاله تلاش می‌کند تا به این سوال که «موقعیت ژئواکونومیک دریای خزر و خطوط لوله انتقال انرژی آن چه تأثیراتی بر منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران دارد؟» پاسخ دهد. در نگارش مقاله این فرض مطرح می‌گردد که جمهوری اسلامی ایران پس از فروپاشی نظام دو قطبی به‌واسطه هم‌جواری با این منطقه مهم و قرار گرفتن در هارتلند انرژی جهان، بهترین، کوتاه‌ترین به صرفه‌ترین و امن‌ترین مسیر برای انتقال انرژی این منطقه به بازارهای جهانی به شمار می‌رود. با توجه به ظرفیت‌های ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران و نیز موقعیت ژئواستراتژیک، این کشور می‌تواند در نگاه امنیتی نوین که امنیت را در همه ابعاد می‌نگرد به صورت ایجابی در تامین امنیت ملی و افزایش وزن ژئوپلیتیک خویش

موثر باشد، اما به دلیل مخالفت برخی کشورهای تأثیرگذار فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا از طرح انتقال انرژی حوزه دریای خزر کنار گذاشته شده است. موضوعی که در دراز مدت علاوه بر بی‌نصیب گذاشتن جمهوری اسلامی ایران از فواید اقتصادی خطوط لوله، باعث انزوای ژئوپلیتیک کشور و به دنبال آن کاهش ضریب امنیت ملی خواهد شد.

با توجه به درهم تنیدگی مقوله امنیت ملی با امنیت منطقه‌ای و جهانی می‌توان گفت که حضور جمهوری اسلامی ایران به عنوان مسیر انتقال انرژی آسیای مرکزی موجب ارتقاء اهمیت جمهوری اسلامی ایران و امنیت آن و محیط پیرامون آن برای جامعه جهانی خواهد شد. در چنین شرایطی علاوه بر افزایش ضریب امنیت ملی، امکان نقش آفرینی مؤثرتر در محیط بین‌الملل برای کشور فراهم خواهد شد؛ موضوعی که می‌تواند علاوه بر افزایش پرستیژ ملی، وزن ژئوپلیتیک و قدرت بازیگری جمهوری اسلامی ایران در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی را به نحو چشمگیری ارتقاء بخشد و در بازی بزرگ انرژی آسیای مرکزی نیز کشور را به بازیگری مهم و اثرگذار تبدیل نماید. در این مقاله روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است.

چارچوب نظری؛ گفتمان ژئواکونومیک در عصر پسا جنگ سرد

اگرچه پس از پایان جنگ سرد، ژئوپلیتیک همچنان جایگاه خود را برای قدرت‌های بزرگ حفظ کرده است، اما در کنار این موضوع، تحول مهمی نیز در ترتیب و اولویت ابزارهای نفوذ بین‌المللی پدید آمده است و مسائل اقتصادی و اقتصاد سیاسی نیز اهمیت زیادی یافته است. امروزه کاربرد قدرت بدون توجه به توان اقتصادی معنایی ندارد. تحولات پس از جنگ سرد، نخست استفاده انحصاری از قدرت نظامی به عنوان ابزار قدرت ملی را محدود کرده است؛ دوم، الگوی کاربرد نیروی نظامی را دگرگون ساخته است. در قرن بیست و یکم توانمندی اقتصادی در سطح بین‌الملل، کنترل و تولید و صدور کالا، خدمات و سرمایه‌گذاری اهمیت ویژه‌ای دارد. مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک با مناطقی منطبق است که دارای منابع طبیعی و تولید ناخالص قابل توجه باشد. حال اگر مناطق راهبردی دوران جنگ سرد (ژئوپلیتیک) با عامل اقتصادی (ژئواکونومیک) منطبق شوند، آن مناطق موقعیت بین‌المللی منحصر به فردی خواهند یافت و در نتیجه نقش محوری در تدوین راهبردهای جهانی پیدا خواهند کرد (عطایی و شیبانی، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

در دوران حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، اقتصاد نقشی پررنگ‌تر از هر زمان دیگر یافته و ژئوپلیتیک انرژی فضاها را بدون انرژی یا نیازمند انرژی، کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی و نیز فناوری‌ها و ابزارهای تولید، فرآوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ برتری جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی، جملگی دارای ابعاد مکانی، فضایی و یا جغرافیایی است و به همین اعتبار انرژی با توجه به این مباحث، قرائت ویژه خود را از ژئوپلیتیک ارائه می‌دهد؛ یعنی آنجا که اقتصاد انگیزه رقابت‌های قدرتی است، ژئوپلیتیک جنبه ژئواکونومیک به خود می‌گیرد. ژئواکونومی، اثرگذاری عوامل و زیربنای اقتصادی در محیط ملی، منطقه‌ای یا جهانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت قدرت و اثرگذاری این عوامل در ساختار شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای یا جهانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد (ولیکلی‌زاده و زکی، ۱۳۸۸: ۲۶). در چارچوب گفتمان ژئواکونومی روابط میان انسان در مقام بازیگر اقتصادی با فضایی که در آن تحول می‌یابد، مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد (همان).

در مباحث ژئواکونومیک، موضوع ژئوپلیتیک نفت و امنیت استراتژیک منابع انرژی به عنوان مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در تعیین استراتژی‌های جهانی مطرح می‌باشد. بر این اساس در آغاز سده بیست و یکم دو عامل عمده «منابع و ارتباطات» نقش اصلی در شکل‌گیری مناطق ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک بازی می‌کنند (رحیم پور، ۱۳۸۱: ۵۸). ادوارد لوتواک^۱ معتقد است که زوال جنگ سرد در واقع نشان‌دهنده تغییر مسیر و حرکت نظام جهانی از سوی ژئوپلیتیک به سمت ژئواکونومی می‌باشد (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۴۸-۱۴۹). همچنین وی عقیده دارد که در عصر ژئواکونومی، وسایل و علل مناقشه ماهیتی اقتصادی پیدا می‌کنند و ابزار آلات اقتصادی جایگزین اهداف نظامی می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۶۱). در عصر ژئواکونومی، تقاضای جهانی مصرف انرژی، افزایش قیمت نفت خام و کاهش ارزش دلار همراه با ترس روانی از اقدام تروریستی، عدم ثبات دولت‌ها در برخی از کشورهای تولیدکننده نفت و گاز و رقابت‌های ژئوپلیتیک، همراه با این واقعیت که آیا منابع کافی انرژی‌های فسیلی برای تأمین انرژی جهان وجود دارد یا خیر؟ موضوع امنیت تأمین انرژی را در صدر دستور اجلاس‌های مهم سیاسی قرار داده است. براین مبنا؛ در این دوره، منابع

^۱. Edward Lutvak

تأمین انرژی بازارهای مصرف، تجارت انرژی، فناوری انرژی برای نیازمندان آن و نیز امنیت انتقال انرژی برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان فوق‌العاده اهمیت دارد و به همین علت انرژی در سیاست‌های ملی و بین‌المللی نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا کرده است و الگوهایی از رقابت، همکاری، کشمکش، تجاوز، تعامل، همگرایی و واگرایی را در عرصه بین‌المللی شکل داده است (همان: ۱۰۲).

موقعیت ژئوپلیتیک و ژئوانرژی حوزه دریای خزر

منازعات قرن بیست و یکم نه ریشه در خطوط گسل‌های تمدنی، بلکه بر سر منابع طبیعی و انرژی‌های تجدیدناپذیر رخ خواهد داد. واقعیتی که امروزه انرژی را به ابزار و نیز هدف قدرت در اقتصاد سیاسی بین‌الملل تبدیل کرده است (Harvey, 2003).

منطقه دریای خزر به عنوان حلقه اتصال آسیا به اروپا و آسیای شمالی به جنوبی پس از جنگ سرد از یک موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک حساسی برخوردار گردید. آنسی کولبرگ^۱ منطقه دریای خزر را هارتلند نوینی می‌داند که در قرن بیست و یکم به لحاظ ژئوپلیتیک، تأثیر شگرفی در سیاست بین‌الملل بر جای خواهد گذاشت (Kullberg, 2000: 1). آنچه مسلم است نفت و گاز موجود در بستر این دریاچه در دهه‌های آینده از منابع کلیدی تأمین انرژی مورد نیاز جهان خواهد بود، یک مرکز مطالعات انرژی غرب در سال ۲۰۰۶ با انجام برآوردهای میدانی اعلام کرد که یک سوم منابع گاز طبیعی و نفت خام دست‌نخورده جهان در سواحل و زیرآب‌های دریای خزر قرار دارد و حتی در گامی فراتر، این دریاچه را «قبله نفت» لقب داد که همین موضوع دریای خزر را به میدان درگیری‌ها و رقابت‌های سیاسی و اقتصادی تبدیل کرده است (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۲۵). اهمیت منابع انرژی منطقه مهم‌ترین دلیل حضور قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا در منطقه بوده است در این خصوص رابرت ایبل^۲، مشاور انرژی ریاست جمهوری سابق آمریکا (کلینتون) گفته است، ایجاد یک منبع جایگزین نفت در خارج از ایالات متحده، اما دور از خلیج فارس یکی از محورهای اساسی انرژی آمریکا است (وحیدی، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

^۱ . Ancey. Kullberg

^۲ . Robert Abel

به نظر برخی صاحب‌نظران، منطقه دریای خزر بعد از خلیج فارس و سیبری، سومین منطقه نفتی جهان است (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۳۲) و حتی به این منطقه لقب کویت جدید^۱ داده شده است (Kemp, 1993: 3). در مورد میزان ذخایر نفت و گاز حوزه دریای خزر آمارهای مختلفی بیان می‌شود و بر این مبنا نخستین برآوردهای به عمل آمده در سال‌های اولیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از سوی محافل غربی، حدود ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت و ۲۷۹ تریلیون فوت مکعب گاز در این منطقه وجود داشته است. بر اساس تحقیقاتی دیگر، میزان نفت این حوزه را میان ۱۵ تا ۲۹ میلیارد بشکه عنوان می‌کنند و ذخایر گاز ثابت شده در این منطقه بین ۵/۱۵ تا ۸/۳ میلیارد مکعب گزارش شده است. این تفاوت در آمار و ارقام بیش از هر چیز ناشی از اهمیت منطقه در داشتن ذخایر انرژی است که می‌تواند برای قدرت‌های بزرگ منشأ چالش باشد و بعد از انگیزه‌های سیاسی، ایجاد انگیزه برای شرکت‌های بزرگ نفتی و گازی جهان برای سرمایه‌گذاری‌های عظیم در این منطقه است (گودرزی، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

طبق آمار و ارقام دیگر درباره انرژی حوزه دریای خزر، ذخایر نفت اثبات شده کل منطقه دریای خزر چیزی میان ۲۰۳/۲ الی ۲۳۵/۷ میلیارد بشکه تخمین زده شده است (EIA(a), 2014). در سال ۲۰۱۰ نیز بر طبق مطالعات آماری از انرژی جهان در این سال، ذخایر اثبات شده نفت پنج کشور حوزه دریای خزر (جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، روسیه، قزاقستان و ایران) در مجموع ۲۱۶/۷ میلیارد بشکه برآورد شده است (EIA(b), 2014). آمار و ارقام منتشر شده توسط شرکت نفت انگلیس^۲ نشان می‌دهد در قیاس با ذخایر اثبات شده دنیا، ذخایر حوزه دریای خزر در حدود ۴ درصد ذخایر جهان و بیش از ذخایر کنونی ایالات متحده آمریکا (حدود ۲۹ میلیارد بشکه) است (BP, 2014).

این منطقه در قیاس با ظرفیت موجود نفت، ظرفیت قابل توجهی گاز طبیعی دارد. با توجه به برآورد مراکز اطلاعاتی انرژی به نظر می‌رسد که حدود ۲۳۲ تریلیون فوت مکعب گاز احتمالی جهان در این منطقه قرار گرفته باشد. با این، مجموعه گاز دریای خزر، کمتر از ۱۰ درصد گاز جهان است (EIA(c), 2014). پنج کشور حوزه دریای خزر حدود ۱۹/۱ درصد از مجموع ذخایر اثبات شده نفت دنیا و ۴۸ درصد از مجموعه ذخایر اثبات شده گاز دنیا را در اختیار دارند (Amineh & Houweling, 2009: 77). مدیران و تحلیلگران آژانس اطلاعات

^۱ . New Kuwait

^۲ . British Petroleum(BP)

انرژی ایالات متحده^۱ در سال ۲۰۰۸ اعلام داشتند که ذخایر اثبات نشده دنیا در دو دهه آینده مضاعف خواهد شد در این گزارش همچنین، ذکر گردیده که ذخایر کشورهای حوزه دریای خزر تقریباً چهار برابر خواهد شد (Caruso & Doman, 2009: 12).

ذخایر اثبات شده گاز طبیعی منطقه دریای خزر تناسب بیشتری با تولید گاز دنیا دارد. برآورد ذخایر اثبات شده گاز طبیعی در منطقه که توسط بریتیش پترولیوم در پایان سال ۲۰۰۵ منتشر شده است، نشان می‌دهد ۲۵۷ تریلیون فوت مکعب یا ۴ درصد ذخایر کل دنیا در این منطقه قرار دارد (رام، ۱۳۸۷: ۱۳۴).

در دوران پسا شوروی ورود سرمایه و فناوری خارجی با هدف اکتشاف و استخراج منابع نفتی و گازی دریای خزر زمینه‌ساز نفوذ اقتصادی و سیاسی قدرت‌های فرامنطقه‌ای از همه طرف به این منطقه گردید. تغییرات و دگرگونی‌های اقتصادی که همزمان با کسب استقلال کشورهای حاشیه دریای خزر آغاز شد، دولت‌های محلی را ناچار کرد که منابع و مواد خام خود را هر چه سریع‌تر در بازارهای جهانی به فروش برسانند و بدین ترتیب نیازهای ارزی خود را برای سامان بخشی اقتصاد ملی‌شان برطرف نمایند؛ اما از سوی دیگر به خاطر عواملی همچون افزایش وابستگی جهانی به واردات منابع انرژی هیدروکربنی، دامنه‌دار شدن تنش‌ها در خاورمیانه و نیز ظهور روسیه به عنوان یک بازیگر اصلی در سیاست انرژی قرن ۲۱، نفت و گاز دریای خزر و مسیرهای انتقال آن به بازارهای هدف و مصرف، بیش از پیش مورد توجه قدرت‌های بزرگ صنعتی قرار گرفته است.

اما بحث مهم‌تر در مورد منابع انرژی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، چگونگی انتقال این منابع و رسیدن آن به دست مصرف‌کنندگان است زیرا از مهم‌ترین مشخصه‌های ذخایر انرژی این کشورها آن است که به‌رغم نزدیکی به بازارهای مصرف، نفت و گاز استخراجی به راحتی قابل عرضه در مناطق تقاضا نیست؛ زیرا دسترسی به دریای آزاد برای اغلب کشورهای مناطق مذکور تنها از طریق کشورهای واسطه امکان‌پذیر است (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۷۱). در حقیقت با توجه به وضعیتی که کشورهای این منطقه دارند دو راه برای تولید کنندگان انرژی آسیای مرکزی- خزر برای رساندن نفت و گاز تولیدی به بازارهای مصرف وجود دارد؛ فروختن به مصرف‌کنندگان منطقه‌ای یا ارسال از طریق خط لوله به واسطه کشورهای معبر (ثقفی عامری، تقی زاده، ۱۳۸۷).

^۱ . U.S. Energy Information Administration (EIA)

در حقیقت کشورهای این منطقه به علت نوپا بودن و فقر مالی که دارند، نیاز مبرمی به عواید ناشی از صدور این منابع جهت اجرای برنامه‌های توسعه خود دارند از این رو برای ورود نظام اقتصاد بین‌المللی نیازمند برقراری ارتباط با شبکه‌های ارتباطی اقیانوسی می‌باشند (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۱۶۱).

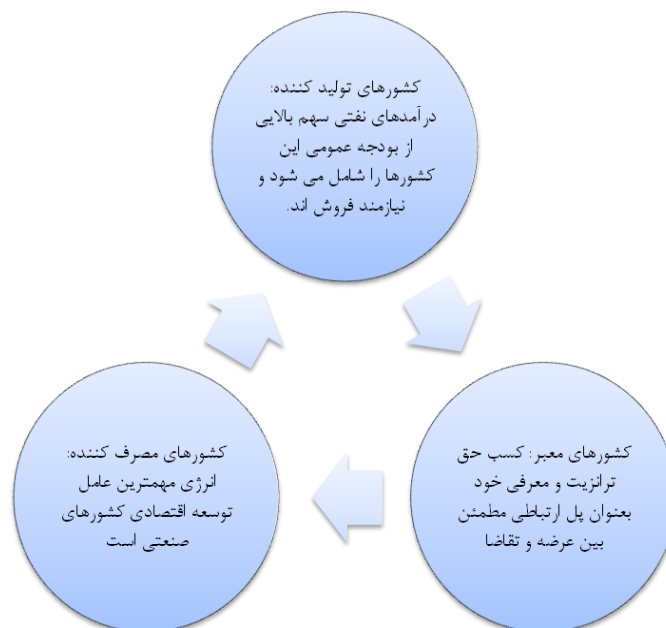
به همین خاطر با توجه به قطعیت ذخایر قابل توجه انرژی در این منطقه، موضوع مهمی که بلافاصله در این ارتباط مطرح شد، مسئله نحوه انتقال این انرژی به بازارهای مصرف بود و با توجه به این که این حوزه محصور در خشکی است، مناسب‌ترین وسیله انتقال نفت و گاز از مسیر خشکی با خط لوله تشخیص داده شده است (امیر احمدیان (الف)، ۱۳۸۵). از نظر اقتصادی، طرح خط لوله به عنوان یک سازمان‌دهنده جهت ترویج همکاری‌های منطقه‌ای و پیونددهنده اقتصادی در میان کشورها است که از نظر منافع ملی می‌تواند دستاوردهای مختلفی برای هر یک از کشورهای مشارکت‌کننده در طرح‌ها، اعم از تولیدکننده، مصرف‌کننده و کشورهای معبر در برداشته باشد. علاوه بر فواید اقتصادی و توسعه ظرفیت‌های ملی، نیز می‌تواند به ایجاد صلح و ثبات و افزایش ضریب امنیت ملی کشورهای درگیر در طرح به عنوان مخرج مشترکی برای توسعه همکاری بین این کشورها تبدیل گردد؛ ولی پیوند انرژی به عنوان کالایی استراتژیک با تعارضات سیاسی بین کشورهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای باعث شده است که راه‌های انتقال منابع انرژی این منطقه به صورت یک چالش درآید؛ زیرا با توجه به نقشی که این منطقه در امنیت انرژی و در نتیجه در امنیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی دنیا دارد قدرت‌های بزرگ هر یک به‌نحوی می‌خواهند در این منطقه نقش و حضور داشته باشند (همان).

مسئله تنوع خطوط انتقال نفت قفقاز و آسیای مرکزی از نظر اقتصادی مهم است، اما از نظر امنیتی مهم‌تر است زیرا این کشورها را کمتر مورد توجه مهاجمانی قرار می‌دهد که به دنبال نظارت انحصاری بر روی نفت منطقه هستند (امیر احمدیان (ب)، ۱۳۸۵: ۱۵۲). ژئوپلیتیک انرژی در این منطقه تابعی از ثبات داخلی، رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی، بهای انرژی و یافتن مسیر باصرفه و امن برای انتقال به بازارهای مصرف است (یزدانی، ۱۳۸۵: ۱۸۷). پیش از این تنها راه انتقال منابع نفت و گاز این کشورها، خطوط لوله روسیه بود ولی با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و گریز این کشورهای وابستگی به روسیه، اکنون چگونگی انتقال نفت و گاز این حوزه، یکی از مشکلات کشورهای حوزه

دریای خزر شده است زیرا نفت و گاز هر منطقه تنها در صورت رسیدن به بازارهای جهانی ارزش خواهد داشت (یزدانی، ملبوس باف، ۱۳۸۷: ۱۹۱).

امروزه با توجه به تغییرات به وجود آمده، کشورهای تأثیرگذار در منطقه سعی می‌کنند مسیرهایی را برای ترانزیت منابع انرژی آن تعریف کنند که بیشترین منافع در الگو زیر، وجود وابستگی متقابل میان کشورهای تولیدکننده، مصرف کننده و کشورهای معبر نشان داده شده است.

امنیت انرژی مبتنی بر وابستگی متقابل



منبع: نگارندگان

این الگو انرژی آنها را تأمین می‌کند زیرا ضمن آنکه از طریق جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و نیز فراهم کردن بستری مناسب برای توسعه همکاری‌های منطقه‌ای سبب تقویت زیرساخت‌های اقتصادی، افزایش نفوذ و نیز نقش سیاسی کشورها در معادلات قدرت منطقه‌ای می‌شود، می‌تواند به‌عنوان یک ابزار مهم دیپلماسی در جهت تحقق و پیشبرد اهداف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دوجانبه و چند جانبه‌ی کشورها و نیز تقویت

همکاری‌های مشترک میان همسایگان و تثبیت صلح و ثبات منطقه‌ای، موثر واقع شود (Syacool, 2009: 217)؛ و از سوی دیگر با توجه به این واقعیت که کشوری که راه خروجی منابع انرژی دریای خزر را فراهم نماید از مزیت‌های ویژه‌ای برخوردار خواهد بود، باعث گردیده تا خطوط لوله‌های نفت و گاز همانند در دست داشتن خود منابع انرژی، آثار راهبردی وسیعی را در برداشته باشند.

مسیرها و خطوط انتقال انرژی از منطقه دریای خزر به بازارهای جهانی، چالش‌های موجود و چشم انداز آتی

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد با در نظر گرفتن منافع اقتصادی که عبور خط لوله نفت و گاز برای کشورهای واقع در مسیر آنها در بردارد، رقابت‌های جدی و فشرده‌ای میان کشورهایی که می‌توانستند در مسیر این لوله‌ها قرار گیرند، ایجاد شد. احداث خط لوله منابع مالی و سیاسی چندی برای کشورهای ترانزیت خواهد داشت که دسترسی به نفت و گاز طبیعی برای مصرف‌های داخلی و سرمایه‌گذاری خارجی و اشتغال دریافت حق ترانزیت قابل توجه و اعمال کنترل جریان نفت و گاز از جمله این منافع به شمار می‌رود (Peimani, 2001: 20)

از زمانی که کنسرسیوم نفتی موسوم به کمپانی بهره‌برداری بین‌المللی آذربایجان^۱ در سپتامبر ۱۹۹۴ ایجاد شد، چگونگی انتقال منابع هیدروکربن دریای خزر، نظر به محصور بودن سه کشور قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان در محافل سیاسی و نفتی جهان مطرح شد و همواره یکی از موضوعات مهم بین‌المللی بوده است (Cumming, 2011: 186).

در این میان برای انتقال منابع هیدروکربنی حوزه دریای خزر در پنج جهت یعنی شمال، جنوب، شرق، غرب و جنوب شرقی مسیرهایی مطرح شده و حتی برخی از آنها نیز احداث گردیده و یا در حال ساخت هستند ولی با وجود محاسن و معایبی که این مسیرها دارند، دولتمردان غربی همواره سعی کرده‌اند تا حد امکان از تسلط یک کشور بر خطوط انتقال انرژی دریای خزر جلوگیری کنند. به همین خاطر آمریکا سعی کرده است تا با شعار «نه شمال، نه جنوب، غرب یا شرق» و با استراتژی «خط لوله چندگانه» با انتقال نفت و گاز

^۱ . Azerbaijan International Operating Company (AIOC)

از طریق روسیه و جمهوری اسلامی ایران مقابله کند. یعنی واشنگتن از یک سو کوشیده است تا انحصارگرایی روسیه در انتقال نفت و گاز را محدود کند و از سوی دیگر بر آن بوده است تا هرگونه مجال و فرصت مشارکت فعال در انتقال نفت و گاز منطقه را از جمهوری اسلامی ایران بگیرد.

اکنون به بررسی مهم‌ترین خطوط لوله مسیرهای پنج‌گانه پرداخته می‌شود:

۱. مسیر شمال

این مسیر، نفت و گاز قزاقستان را از طریق دریای سیاه منتقل می‌کند و از طرف روسیه حمایت می‌شود. خط لوله این مسیر آتیرائو-سامارا^۱ به طول ۶۹۵ کیلومتر است که از بندر آتیرو در قزاقستان شروع و به سامارا در روسیه ختم می‌شود و از طریق خطوط داخلی روسیه نیز به کشورهای روسیه سفید، لهستان و مجارستان می‌رسد (اطاعت و نصرتی، ۱۳۸۸: ۱۲).

به واسطه سال‌ها تسلط مسکو بر آسیای مرکزی و قفقاز خطوط لوله موجود در منطقه برای اتصال مسیر حوزه‌های نفت و گاز به مقصد روسیه طراحی شده بودند و اگرچه بعضی از خطوط لوله روسیه در حال استفاده هستند ولیکن ظرفیت انتقال همه نفت و گاز منطقه را ندارد. مثلاً قزاقستان حجم عمده نفت صادراتی خود را از روسیه به بازارهای مصرف منتقل می‌کند، اما این مسیر روسی نمی‌تواند جوابگوی حجم عظیم صادرات باشد. از این‌رو، تنوع بخشی به خطوط صادراتی تنها گزینه پیش روی رهبران آستانه است (کالچی، ۱۳۸۸: ۸۹). ولی باید در نظر داشت که وابستگی شدید این کشورها به روسیه، همواره برای آنها آزاردهنده و نگران‌کننده بوده است و لذا به تدریج تلاش نموده‌اند که از این وابستگی‌هایی یابند زیرا تمام مسیرهای عمده انتقال نفت و گاز منطقه از خاک روسیه عبور می‌نمود و این موجب می‌گشت که این کشورها از نظر امنیتی وابسته به روسیه باشند. اما روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز را به‌عنوان یکی از اولویت‌های مهم سیاست خود در نظر دارد و مفهوم «خارج نزدیک» و آیین مونروئه روسی به خوبی اهمیت این منطقه را برای آنها نشان می‌دهد (کولایی، ۱۳۹۰: ۱۷۲).

در حقیقت دو نکته مهم در مورد ریسک‌پذیری این راه انتقال انرژی وجود دارد:

الف) منابع انرژی مورد نیاز غرب به گونه‌ای چشمگیر زیر کنترل روسیه قرار خواهد

گرفت؛

ب) جنگ و ناآرامی‌های چین این راه را بیش از پیش ناامن کرده است. به همین دلایل کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا، نیز مایل نیستند نبض انرژی این منطقه در دست روس‌ها باشد تا هر زمان که لازم دیدند برای تحت فشار قرار دادن هر یک از طرفین، چه تولیدکننده و چه مصرف‌کننده از این اهرم فشار استفاده کنند (جلالی، ۱۳۸۴: ۲۲۰).

هدف روسیه، کنترل انتقال انرژی به اروپا است و در حال حاضر، بخش بزرگی از سوخت اروپا از روسیه تأمین می‌شود. روسیه با استفاده از حربه سوخت به ویژه در زمستان، برای تنبیه مخالفان سیاسی، ابایی نداشته است (اطاعت و نصرتی، ۱۳۸۸: ۱۴). مصداق این گونه رفتار را نیز در فشارهای روسیه به اوکراین بر سر قیمت گاز در اواخر سال ۲۰۱۳ می‌توان مشاهده کرد.

۲. مسیر غرب

مسیر غرب، نفت و گاز ۳ کشور حاشیه دریای خزر را از طریق ترکیه و گرجستان (دریای سیاه) به اروپا منتقل می‌کند و مورد حمایت آمریکا، ترکیه و جمهوری آذربایجان است. در این مسیر می‌توان به خط لوله قدیمی باکو - سوپسا (در سواحل گرجستان در دریای سیاه) اشاره کرد که به عنوان جایگزینی برای مسیر شمالی توسط شرکت بهره‌برداری بین‌المللی جمهوری آذربایجان (آیوک) در ۱۹۹۸ تکمیل و سال بعد مورد بهره‌برداری قرار گرفت. ظرفیت انتقال این خط روزانه ۱۰۰ هزار بشکه نفت است (Adeebfar, 2005: 89).

این مسیر، اولین گزینه مورد نظر غرب برای انتقال نفت و گاز حوزه دریای خزر می‌باشد. آمریکا طی مانورهای خود در ارتباط با خطوط انتقال انرژی از آسیای مرکزی به اروپا، روی برگ برنده جمهوری آذربایجان حساب ویژه‌ای باز کرده تا از این طریق طرح‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی را در این چارچوب با شکست مواجه سازد. به بیان دیگر واشنگتن اکنون با برگ برنده خطوط انتقال نفت و گاز که از خاک جمهوری آذربایجان عبور می‌کند به عنوان جایگزین طرح‌های مشابه روسی و نیز جلوگیری از تحقق اجرای طرح‌های انتقال انرژی این منطقه از طریق جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌کند (نائیبیان، ۱۳۹۰: ۱۷۲).

اما، این راه درگیر مشکلات زیادی است، مثلاً خط لوله باکو-تفلیس-جیحان که از همان آغاز گرفتار مشکلات گوناگون مالی، فنی و زیست محیطی بود؛ باید مشکلات امنیتی را بر آن افزود زیرا این خط باید از مناطق آشوب‌زده و بحرانی خیز بگذرد (کاظمی، ۱۳۸۴: ۸۳). این

طرح یک طرح سیاسی قلمداد شده است. بیل ریچاردسون^۱، وزیر نفت دولت کلینتون اعلام داشت، «این طرح تنها یک طرح و خط لوله برای انتقال نفت و گاز نیست، بلکه یک موضوع استراتژیک است که منافع امنیت ملی آمریکا را توسعه می‌دهد» (Weski, 1999: 21). اگرچه روسیه از توسعه خطوط لوله انرژی در این منطقه ممانعت به عمل می‌آورد، ولی بریتیش پترولیوم شرکت نفت انگلیس و شرکای آن بعد از مسیر باکو- سوپسا در صدد ساخت خط لوله باکو- تفلیس- جیحان بوده‌اند. این خط لوله به ساحل مدیترانه ختم می‌گردد و از سال ۲۰۰۶ شروع به کار کرد که طول آن در حدود ۱۸۰۰ کیلومتر و هزینه ساخت آن ۴/۲ میلیارد بوده است که ظرفیت آن روزانه بیش از یک میلیون بشکه نفت برآورد شده است (Chow & Hendrix, 2010: 32). اما هرگز بیشتر از ۷۹۰ هزار بشکه را جابه‌جا نکرده است که آن هم در سال ۲۰۰۹ صورت گرفت (EIA, 2014).

به‌رغم سرمایه‌گذاری‌ها و حمایت‌های زیاد آمریکا و غرب در فعال نمودن مسیر غرب در انتقال انرژی دریای خزر، عواملی وجود دارد که هر کارشناسی را به این حقیقت می‌رساند که مسیر غربی در بلند مدت چندان نمی‌تواند مسیری مطلوب باشد زیرا عواملی همچون وجود نبرد در مناطق کردنشین ترکیه تا جنگ‌های قفقاز، تداوم ناآرامی‌ها در چچن، منازعه ناگورنو- قره‌باغ و کشمکش‌های دائمی در این منطقه همگی نمایانگر ناامنی و خطرهایی است که راه‌های انتقال انرژی در این منطقه را تهدید می‌کند (انتخابی، ۱۳۸۴: ۲۱۰).

مقامات طرح باکو- تفلیس- جیحان عنوان نموده‌اند عمده‌ترین مانع پیشرفت این طرح، همان طور که اشاره گردید، بحران ناگورنو - قره‌باغ است. به همین علت، غرب باید الزاماً ارمنستان را نیز وارد همکاری در حوزه انرژی نماید، از طرفی ارمنستان روابط نزدیکی با روسیه دارد و روسیه نقش مهمی را در امنیت سیاسی ارمنستان ایفا می‌نماید، از دیگر سو جمهوری آذربایجان و گرجستان که در پی آزادی سیاسی، اقتصادی و استقلال از روسیه هستند، آمریکا و غرب را به عنوان شرکای طبیعی خود در دستیابی به اهدافشان تلقی می‌نمایند. براین اساس، عنوان می‌شود که به‌علت حمایت روسیه از ارمنستان در مورد بحران قره‌باغ و مسائل دیگر، فرضیاتی مطرح می‌گردد که مقامات طرح باکو- تفلیس- جیحان در پی بی‌ثبات نمودن وضعیت موجود به نفع جمهوری آذربایجان هستند (Cornel & Ohters, 2010: 25-26).

^۱ . Bill Richardson

۳. مسیر شرق

خط لوله قزاقستان - سین کیانگ به طول ۳۰۰۰ کیلومتر نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان را به غرب چین منتقل می‌کند. طبق شعار کشورهای غربی درباره سیاست خطوط لوله «نه شمال، نه جنوب، غرب یا شرق» بیان‌گر این است که آنها همه سعی خود را در این مورد به کار می‌گیرند که نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز را از مسیر غربی منتقل کنند و در غیر این صورت گزینه دیگری که می‌تواند به کار گرفته شود مسیر شرق است و این همان چیزی است که چین نیز از آن حمایت می‌کند زیرا با توجه به نگرانی چینی‌ها در زمینه امنیت راه‌های دریایی انتقال انرژی وارداتی به نظر می‌رسد، چینی‌ها آسیای مرکزی را به‌عنوان یک گزینه مهم برای کاهش وابستگی به مسیرهای انتقال دریایی تحت کنترل آمریکا در نظر دارند (موسوی، دارابی، ۱۳۹۰: ۱۹۲).

رشد سریع و توسعه اقتصادی در منطقه آسیا و اقیانوسیه باعث افزایش شدید نیاز به منابع انرژی در این منطقه جهان گردیده است و در حال حاضر قدرت‌های نوظهور اقتصادی در آسیا و اقیانوسیه (از جمله جمهوری خلق چین) جایگاه دوم در واردات نفت جهان را دارا بوده و نیز نهمین وارد کننده نفت جهان (کره جنوبی) هم که در این منطقه قرار دارد (شیرخانی و پیروز، ۱۳۸۸: ۱۴۳)، می‌تواند بازاری مطمئن برای انرژی کشورهای حوزه دریای خزر باشد؛ ولی این مسیر نیز معایبی اساسی دارد، مثلاً اویغورهای ساکن در ایالت سین کیانگ و شرق قزاقستان، می‌توانند منشأ بروز بی‌ثباتی در منطقه و باعث ناامنی در انتقال نفت و گاز شوند. اویغورهای قزاق دارای احساس همدلی با هم قومی‌های خود در سین کیانگ می‌باشند و از هدف تاسیس یک اویغورستان مستقل در بخشی از سین کیانگ حمایت می‌کنند (آلیکر، ۱۳۸۲: ۱۹۴) و این مشکل چیزی نیست که بتوان به سادگی آن را نادیده گرفت و آینده تأمین انرژی را به اگر و اما سپرد. به‌علاوه این مسیر طولانی و پرهزینه است.

۴. مسیر جنوب شرقی

این مسیر از ترکمنستان آغاز می‌شود و پس از گذر از افغانستان در خاک پاکستان ادامه می‌یابد تا به بندرهای آن کشور برسد. در سال ۱۹۹۷ ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و ازبکستان یادداشت تفاهمی در این زمینه امضا کردند. اگر این خط، لوله‌گذاری شود توان

انتقال روزانه یک میلیون بشکه نفت را خواهد داشت. طول این خط ۱۶۷۳ کیلومتر خواهد بود و هزینه آن ۲/۵ میلیارد دلار برآورد شده است (اطاعت و نصرتی، ۱۳۸۸: ۱۳).

شاید بتوان گفت که این راه، ناامن‌ترین راه انتقال انرژی در میان دیگر مسیرها می‌باشد زیرا برای انتقال منابع انرژی و رساندن آنها به هند باید از خاک دو کشور افغانستان و پاکستان بگذرد، همچنین پاکستان نیز برای گسترش زیرساخت‌های بخش انرژی با چالش‌های بزرگی مانند درگیری‌های قومی، مذهبی، تروریسم، افراط‌گرایی، عدم تأمین امنیت خطوط انتقال و اختلافات دیرپای با هند و افغانستان مواجه است که زمینه را برای جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این کشور با مشکلات جدی روبه‌رو ساخته است و همچنین وجود مشکلات سیاسی و امنیتی هند با پاکستان به‌ویژه در منطقه جامو و کشمیر یکی از مهم‌ترین چالش‌ها می‌باشد. در مجموع این طرح به علت اوضاع آشفتۀ افغانستان و ادامه داشتن درگیری‌ها در آن و دیگر مسائل منطقه‌ای، مسکوت مانده است و پی‌گیری آن نیازمند آرام شدن اوضاع افغانستان است که چشم‌انداز روشنی در این رابطه وجود ندارد (قابضی، ۱۳۸۴: ۱۵۱).

۵. مسیر جنوب

آمریکا و غرب همواره بیشترین تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا از تحقق انتقال انرژی منطقه از این مسیر جلوگیری کنند و روس‌ها نیز با هدف ممانعت از شکل‌گیری مسیرهای جدید جایگزین انتقال انرژی از طریق جمهوری اسلامی ایران با احداث هرگونه خطوط لوله انرژی از طریق جمهوری اسلامی ایران و حتی معاوضه نفت کشورهای منطقه با صادرات از طریق این کشور مخالفت نموده و با اجرای سیاست‌های حساب شده، جمهوری اسلامی ایران را از این بازار پرسود محروم کرده‌اند (مجتهدزاده، رشیدی نژاد، ۱۳۹۰: ۱۸۸).

این مسیر، امن‌ترین و اقتصادی‌ترین راه موجود است و احداث آن نیز نیازمند کمترین زمان ممکن نسبت به دیگر طرح‌های اعلام شده در دیگر مسیرها می‌باشد. از مزیت‌های این مسیر این است که تنها از خاک یک کشور می‌گذرد تا به آب‌های آزاد برسد و از مخاطراتی که دیگر مسیرها را تهدید می‌کند به دور است.

جمهوری اسلامی ایران با دارا بودن بیش از دو هزار مایل خط ساحلی در جنوب، دسترسی مناسب و مطمئن به بازارهای جهانی را به کشورهای شمالی محصور در خشکی ارزانی

می‌دارد، این ارتباط کوتاه‌ترین، سریع‌ترین، امن‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر را از منطقه دریای خزر- آسیای مرکزی به بازارهای جهانی شامل شبه قاره هند، ژاپن و خاور دور فراهم می‌کند یعنی به آن بخش از جهان که تقاضای آینده‌شان برای انرژی به صورت رشد مداوم برآورد می‌شود (Mojtahed Zadeh, 2005:192).

اتفاقات به وقوع پیوسته چند سال اخیر در منطقه به‌ویژه در بحران گرجستان که دشواری‌هایی در انتقال انرژی از سیاسی‌ترین خط لوله نفت جهان یعنی باکو- تفلیس- جیحان پدید آورد به روشنی نشان داد که راه جمهوری اسلامی ایران بهترین راه برای انتقال نفت و گاز حوزه دریای خزر به بازارهای جهانی است (کوزه گر کالجی، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

اکثر کارشناسان و حتی بسیاری سیاستمدارانی که با اجرای طرح‌های انتقال انرژی از طریق خاک ایران مخالفت می‌کنند خودادعان دارند که عبور خطوط لوله از ایران از دیگر مسیرها بهتر و باصرفه‌تر است ولی در درگیری‌های مربوط به گزینش مسیرهای مناسب برای انتقال انرژی، مزیت‌های سیاسی بیش از مزیت‌های اقتصادی و فنی اهمیت پیدا کرده و ویژگی‌ها و امتیازها، تحت تأثیر انگیزه‌ها و اهداف سیاسی قدرت‌های متعدد منطقه‌ای و بین‌المللی مورد کم توجهی واقع شده است زیرا روند کنونی تحولات نظام بین‌الملل، بیانگر این است که کشورهایی نقش قدرت برتر جهانی را در سده بیست و یکم بازی خواهند کرد که بتوانند بر منابع و خطوط انتقال انرژی جهان (نفت و گاز) تسلط داشته باشند (آدمی، ۱۳۸۹: ۱۷۳).

جایگاه و موقعیت ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در بحث انتقال انرژی، چالش‌ها و فرصت‌های موجود و تأثیر آن بر امنیت ملی

در نگاه امنیتی جدید، اساساً دفع تهدیدهای امنیتی باید ایجابی و از طریق افزایش قدرت صورت گیرد. این پیشینه‌شدن قدرت باید در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و... بسط یابد، آن‌گونه که تهدیدهای امنیتی در ابعاد گوناگون مذکور خود را نمایان خواهند ساخت. نگاه به رویکرد توسعه محور امنیت ملی مشخص می‌کند که یکی از اصول مهم امنیت ملی، دستیابی به رشد اقتصادی است و از سوی دیگر ژئوپلیتیک انرژی به‌ویژه نفت و درآمدهای نفتی به‌طور کلی و خطوط انتقال انرژی منطقه دریای خزر منابعی ارزشمند برای تأمین قدرت ملی قلمداد می‌گردد. بر این اساس می‌توان گفت که ژئوپلیتیک خطوط انتقال

انرژی در محور برنامه‌های رشد محور این رویکرد قرار دارد. در این محور بعد ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران از اصلی‌ترین منابع تولید قدرت اقتصادی می‌باشد. ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در زمینه خطوط لوله انتقال انرژی می‌تواند از طریق افزایش شرکای اقتصادی، کسب درآمد و افزایش قدرت اقتصادی، موجبات افزایش قدرت ملی شود و بدین ترتیب در مسیر تأمین ایجابی امنیت حرکت نماید. در واقع، علت این امر، افزایش روزافزون نقش اقتصاد در زمینه تولید قدرت ملی و کسب امنیت ملی بازمی‌گردد.

برخی معتقد هستند پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری اسلامی ایران که روزی سرزمین میانی پراهمیتی بوده است در نتیجه این دگرگونی سعی نموده که نقش تازه‌ای برای خود دست و پا کند؛ و این نقش تازه، نقش ژئوپلیتیک میانی است که دو منطقه پراهمیت انرژی جهان را به هم پیوند می‌دهد (مجتهد زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۸). در دوران پسا جنگ سرد تعریف قدرت دچار دگرگونی شده و تأکید نظامی خود را از دست داده و عناصر دیگر همچون فناوری، آموزش و رشد و ارتقاء اقتصادی اهمیت وافر در قدرت بین‌المللی پیدا نموده‌اند، و تهدیدها از جنبه نظامی به سمت اقتصادی متمایل شده است، که استفاده از تحریم‌ها و سیاست‌های حذفی در همین زمینه قابل تبیین و تفسیر است (Yong & Hajihosseini, 2013: 56).

تحول در ساختار ژئوپلیتیک نظام جهانی در فضای پسا دوقطبی، همزمان با رشد دو انبار بزرگ انرژی جهان یعنی خلیج فارس و دریای خزر، سبب افزایش ارزش ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در میان دو مخزن انرژی شد و این کشور تنها پل موجود میان دریای خزر و خلیج فارس است (EIA, 2013). جمهوری اسلامی ایران درست در نقطه اتصال میان این دو منطقه قرار گرفته و هیچ کشور دیگری چنین وضعیتی ندارد بنابراین به صراحت می‌توان گفت که ایران قلب انرژی جهان است (حشمت زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۳).

از آنجایی که در ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل، انرژی از ابزارهای مهم کسب ثروت و قدرت محسوب می‌شود، ایران به دلیل واقع شدن در هارتلند انرژی جهان، قابلیت و توانایی آن را دارد که در این ساختار نوین از جایگاهی ممتاز برخوردار باشد؛ چرا که افزایش سهم جمهوری اسلامی ایران در تولید، تجارت و ترانزیت انرژی موجب وابستگی استراتژیک اقتصاد جهان در این بخش به اقتصاد جمهوری اسلامی ایران خواهد شد که ضمن فراهم کردن بستری مناسب برای حرکت در مسیر توسعه، امنیت و قدرت ملی کشور را نیز مطابق با اهداف سند چشم‌انداز بیست

ساله که در آن تصریح شده که این کشور باید در افق ۱۴۰۴ قدرت اول منطقه از نظر علمی، فناوری و اقتصادی باشد، ارتقاء خواهد داد (سجادپور و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۱).

اگرچه ایران طی چند قرن، پیوندهای تاریخی و فرهنگی با کشورهای حاشیه دریای خزر و منطقه آسیای مرکزی داشته است و از منظر ژئوپلیتیک و موقعیت ژئواکونومیک، راه طبیعی دسترسی برخی از آنها به دیگر نقاط جهان محسوب می‌شود (Carter, 2014: 46)، اما دست کم دو عامل اساسی، نقش برجسته این کشور در دوران فعلی را محدود کرده است؛ نخست؛ جمهوری اسلامی ایران همچون جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان یک تولید کننده و صادر کننده عمده انرژی است به علاوه همه این کشورها بازارهای متفاوتی را هدف قرار نداده‌اند، این رقابت انگیزه‌های همکاری را در آینده احتمالاً کاهش خواهد داد (بهجت، ۱۳۷۹: ۲۳).

دوم این که سیاست خارجی آرمان‌گرای انقلابی جمهوری اسلامی ایران که بر اساس نفی سلطه و استکبار و تقابل با قدرت‌های سلطه‌گر جهانی، هویت خود را برساخته است، حاکمیت هژمونی تک قطبی با محوریت غرب و ایالات متحده را بر نمی‌تابد و واکنش قدرت‌های برتر جهانی و تهدید منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه از جهان را در پی داشته است (Dorian, 2006: 555; Truscott, 2009: 44).

بر اساس برآوردهای سازمان بین‌المللی انرژی تا سال ۲۰۳۰ مصرف انرژی جهان ۶۰٪ افزایش خواهد یافت که بخش حمل و نقل در این راستا بیشترین رشد را خواهد داشت و به دلایل فنی و اقتصادی باید بیشتر از طریق خطوط لوله برای انتقال آن بهره‌گیری (کولایی، ۱۳۸۹: ۲۰۷). در واقع، توجه آمریکا به این منطقه که از آغاز سال ۱۹۹۱ آشکار شد، دو علت عمده داشته است، یکی اقتصادی و مرتبط با منابع انرژی و دیگری ژئواستراتژیک که مربوط به جلوگیری از بازگشت روسیه با کشورهای منطقه دریای خزر می‌گردد. در نتیجه مساله نفت و گاز یک مساله فنی قلمداد نمی‌شود، بلکه به شدت با مبارزه و قدرت آمریکا و روسیه گره خورده است (Kullberg, 2000: 1). آژانس انرژی ایالات متحده در گزارشی به این نکته اشاره نموده است که با افزایش بهره‌وری گاز طبیعی از حوزه دریای خزر، این منطقه در آینده نزدیک به عنوان کانون جدید گاز طبیعی مطرح خواهد شد، لذا براین اساس، این منطقه دارای نقشی فزاینده در توازن ژئواکونومیک شرق و غرب خواهد داشت (EIA, 2013) از طرفی تا سال ۲۰۳۵، تولید نفت خاورمیانه کاهش پیدا خواهد نمود و

این مسأله بر اهمیت جایگاه منطقه دریای خزر در آینده نزدیک خواهد افزود (Cordsman, 2012: 7-8). بر اساس یافته‌ها و تجارب برگرفته از اوضاع و شرایط حاکم بر ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل، می‌توان مشاهده نمود که حضور در بازارهای هدف و ترانزیت انرژی از جمله در آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر با سیاست بین‌الملل پیوند خورده است؛ چراکه در این دوران، متأثر از شرایط نوین بین‌المللی و انعطاف در ساختار نظام بین‌الملل، این دریای بسته باز می‌شود، تعداد بازیگران منطقه‌ای و جهانی چند برابر شده و هر بازیگر، متناسب با تعریفی که از منافع و امنیت ملی خود مطرح می‌کند، روش و راهبرد خاص را برای بهره‌برداری از منابع انرژی این دریا در پیش گرفته و مبادلات سیاسی جدیدی را بر فضای مناسبات منطقه‌ای کشورهای این منطقه، حاکم می‌کند (سجادپور و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۲).

از نظر ژئواکونومی، موقعیت ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در زمینه انتقال انرژی در کنار موقعیت ژئوانرژی این کشور به عنوان متغیرهای موثر جغرافیایی از مهم‌ترین عوامل حرکت اقتصادی کشور محسوب می‌گردند که در صورت بهره‌برداری صحیح، قدرت اقتصادی کشور را ارتقا می‌دهند. این منابع ضمن افزایش درآمد ملی، افزایش شرکای اقتصادی، همکاری‌های اقتصادی، آنچنان که در سطور پیشین گفته شد، موجب ایجاد وابستگی‌های استراتژیک می‌شوند. در واقع، مشارکت جمهوری اسلامی ایران در شبکه خطوط لوله نفت و گاز منطقه دریای خزر به اشکال گوناگون نقش و سهم کشور را در بازار انرژی افزایش می‌دهد. مشارکت در سرمایه‌گذاری‌هایی از این دست، مخصوصاً در طرح‌های بالادستی توان کشور را در دیپلماسی انرژی بالا می‌برد.

ایران به لطف موقعیت ژئوپلیتیک منحصر به فردش، این امکان را می‌تواند فراهم نماید که به مرکز تجارت و توزیع منطقه مبدل شود. از مزایای خطوط لوله، این می‌باشد که حیات سیاسی و سلامت اقتصادی جهان به بخش انرژی متکی است و پیش‌نگری و برنامه‌ریزی در زمینه انرژی از وظایف سیاسی دولت‌ها به شمار می‌رود و مسئله تأمین انرژی و برنامه‌ریزی به منظور تداوم جریان آن از منابع تولید به بازارهای مصرف، نقش تعیین‌کننده‌ای در بسیاری از معادلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی در عرصه بین‌المللی دارد (Hart, 2014: 21). در بسیاری از مناطق، انتظار می‌رود گرایش‌های انرژی منجر به تغییر حجم تجارت شود نه مسیر تجارت و بیشتر شبکه‌های واردات و صادرات برجای خواهد

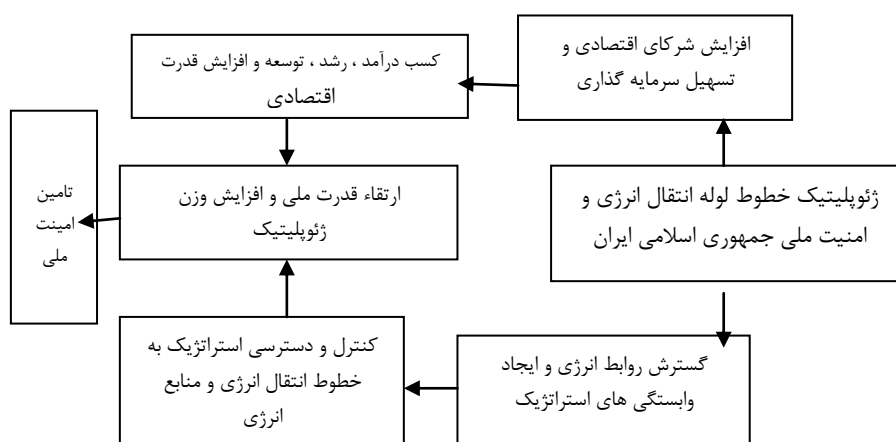
ماند به صورتی که افزایش رو به رشد روند تقاضای انرژی و از طرفی کاهش روزافزون آن، موجب تغییراتی در حوزه آسیا پاسیفیک و دیگر نقاط جهان از جمله اروپا شده است که این امر خود موجب شده است، بازیگران این مناطق برای تأمین نیازهای خود، نیازمند واردات از دیگر مناطق از جمله حوزه دریای خزر گردند (Ibid:24). ایالات متحده به همراه بریتانیا و ترکیه، قدرتمندان در پی ضرورت بازتوزیع منابع دریای خزر در صحنه جهانی هستند. به ویژه، اتحادیه اروپا از زمان قطع منبع انرژی اوکراین در سال ۲۰۰۶ به جایگاه مهم منطقه پی برده است. نکته مهم این است که بیشترین سود فرصت‌های سرمایه‌گذاری و تجاری حوزه دریای خزر نصیب حوزه یوروآتلانتیک می‌شود. نظر به اینکه بیشتر کارشناسان معتقد هستند که حوزه دریای خزر پس از سال ۲۰۱۴ وارد دورنمای سیاسی و انرژی جدید گردیده و وارد کردن تدریجی حوزه دریای خزر به ساختار مدیریت جهانی بازخورد تعاملات این منطقه در قالب چارچوب‌های اساسی انرژی، سلطه اقتصادی و امنیتی است، اگرچه در این زمینه غربی‌ها دستاوردهای زیادی را کسب نموده‌اند، اما همکاری‌های موثر چندجانبه همچنان در این منطقه در سطح ضعیفی باقی مانده است. به همین علت، کشوری همچون جمهوری اسلامی ایران، نظر به سیاست‌های منزوی‌کننده آمریکا در عرصه ژئوپلیتیک انتقال انرژی علیه این بازیگر باید در محیط انرژی جدید، اقدامات بیشتری به منظور تقویت سرمایه‌گذاری و بالا بردن شرایطی که الزام بخش سرمایه‌گذاری به نفع این کشور باشد، صورت دهد (Agt,2014:17-18). در این صورت، مسیرهای انتقال انرژی در سطح منطقه، ضمن ارتقاء جایگاه جمهوری اسلامی ایران در صورت انتقال این منابع انرژی از خاک این کشور، کشورهای مصرف‌کننده و تولیدکننده را به نوعی وابسته می‌نماید. مسیرها و کریدورهای انتقال انرژی ایرانی در مورد خطوط انتقال نفت و گاز حائز اهمیت و پرمفعت هستند (Fishelson,2007).

در بیست و پنجمین دوره کنفرانس منشور انرژی در آستانه قزاقستان در ۲۷ نوامبر ۲۰۱۴، وزیر انرژی گرجستان، کاخا کالادزه^۱ در سخنرانی خود اینگونه بیان می‌نماید که «تجربه مشترک جمعی در منطقه نشان می‌دهد که تا چه اندازه ایجاد شرایطی برای ابزارهای ضروری و موثر به منظور پیشرفت قابل اتکا مسیرهای ترانزیت مهم است. در واقع، ایجاد یک محیط قانونی مربوط که توانایی جذب و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی و نیز امنیت منابع را داشته باشد، حائز اهمیت است. جمهوری اسلامی ایران کشوری است که از موقعیت

^۱. Kakha Kaladze

ممتاز ژئوپلیتیک برخوردار است و ضروری به نظر می‌رسد که دیدگاهی مشترک را در قبال ایجاد طرح‌های بالقوه از ایران ارتقا دهیم که می‌تواند یک منبع جایگزین برای منطقه باشد و باید در ترانزیت انرژی منطقه نقش فعال داشته باشد» (Kaladze, 2014).

رابطه ژئوپلیتیک خطوط لوله انتقال انرژی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران



اما با توجه به همه این موارد، بدون تردید منابع انرژی حوزه دریای خزر و انتقال آن، سبب رقابت میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است و عاملی مهم در شکل‌گیری استراتژی‌ها و سیاست‌های ژئوپلیتیک در این حوزه شمرده می‌شود که می‌توان آن را سیاست خطوط لوله نامید. احداث خطوط لوله در هرجایی، علاوه بر تأثیر مستقیم اقتصادی، رخدادهای سیاسی و مناسبات کشورهای منطقه را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و طبیعی است که واکنش کشورهای مختلف از جمله ایالات متحده آمریکا که طی سه دهه گذشته از پشتیبانان بزرگ «سیاست تحریم» علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است را به دنبال داشته باشد. از دیدگاه مدیر برنامه انرژی مرکز مطالعات استراتژیک بین‌المللی آمریکا در واشنگتن، خط لوله به معنی، «نفوذ سیاسی» است. به همین علت سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه، بر پایه فرضیه دشمن دائمی و همه چیز بدون جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. ایجاد زمینه عدم حضور جمهوری اسلامی ایران از کنسرسیون نفت باکو،

مخالفت صریح با عبور خط لوله از این کشور، مخالفت با میانجیگری جمهوری اسلامی ایران در منازعات منطقه‌ای در جهت مهار و انزوای این کشور همه نشانه‌هایی دال بر سیاست «همه چیز بدون ایران» آمریکا با هدف منزوی ساختن جمهوری اسلامی ایران در منطقه می‌باشد؛ و آمریکا می‌داند که واگذاری نقش تأمین کننده انرژی به این کشور در قرن بیست و یکم (به عنوان کشوری که در هارتلند انرژی جهان قرار گرفته است) به مثابه واگذاری نقش عمده ژئوپلیتیک به این بازیگر در صحنه نظام بین‌الملل است. همین موضوع باعث شده که هدف آمریکا مبنی بر حذف یا تغییر خطوط انتقال انرژی را «سیاست محصورسازی» جمهوری اسلامی ایران در حوزه منابع اقتصادی تفسیر کرد. این در حالی است که جایگاه آینده جمهوری اسلامی ایران در منطقه، تابعی از چگونگی کنترل منابع اقتصادی است و به هر میزان که نقش واسطه‌ای کشور در انتقال خطوط انرژی افزایش یابد به همان نسبت موقعیت مطلوب تری برای جایگاه اقتصادی و استراتژیک‌اش به وجود خواهد آمد. اما، تیرگی روابط جمهوری اسلامی ایران باعث شده بهترین مسیر یعنی مسیر جنوب، کمترین توجه را برای انتقال و احداث خطوط لوله متوجه خود نموده است (بهجت، ۱۳۸۰: ۱۹۶). سیاست آمریکا با عدم انتخاب مسیر ایران در تناقض با سیاست اعلام شده آن کشور، مبنی بر تنوع بخشیدن و افزودن راه‌های عرصه انرژی در جهان بوده و فقط برای تشدید انزوای جمهوری اسلامی ایران انجام گرفته است. بدیهی است چنانچه تغییری در این سیاست پدید آید، سیاست خطوط لوله در منطقه دگرگون شده و در جهت عقلایی که همان مسیر جمهوری اسلامی ایران باشد سیر خواهد نمود. در نتیجه بهره‌برداری از منابع طبیعی، انتقال انرژی و ترتیب‌های همکاری میان دولت‌های منطقه به دلیل ورود این منطقه در معادلات سیاسی و جلب توجه جامعه بین‌المللی به آن، تحت تأثیر ژئوپلیتیک و سیاست‌های کشورهای فرامنطقه‌ای قرار گرفته است (گودرزی، ۱۳۸۸: ۱۳۲-۱۳۳).

مشاهده ناسازگاری میان واقعیت‌های حاکم بر جایگاه و موقعیت بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران امروز و نیز در حاشیه قرار گرفتن کشور در عرصه طرح‌های انتقال انرژی حوزه دریای خزر و قفقاز با جایگاه و منزلت حقیقی این بازیگر به عنوان کشوری که قابلیت دسترسی به جایگاه و قدرت اول منطقه در عرصه‌های گوناگون و از جمله تعیین سیاست‌های کلان منطقه‌ای در قلمرو انرژی را دارد، قابل اغماض نیست (سجادپور و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۸۹). واقعیت امر این است که با کمی دقت متوجه می‌شویم قراردادهای بین‌المللی برای انتقال انرژی این منطقه

به‌گونه‌ای در حال انجام است که بدون هیچ‌گونه توجهی به موقعیت جمهوری اسلامی ایران و نقش و جایگاه ممتازی که می‌تواند در معادلات منطقه‌ای داشته باشد، منعقد می‌شود که در بلند مدت به انزوای ژئوپلیتیک کشور منجر خواهد شد و این انزوا و بی‌بهره ماندن از این موقعیت ممتاز موجب تحدید و تهدید منافع ملی در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی و کاهش ضریب امنیت ملی کشور می‌شود. نگاه به رقابت بین ایران، روسیه، چین و آمریکا بر سر خطوط لوله گاز در حوزه دریای خزر، یک اشاره روشن برای نظم ژئوپلیتیک جهان در آینده خواهد بود. به‌رغم مشکلات ساختاری و رسمی در ساختن خط لوله، این چهار کشور به این منطقه با اشتیاق روزافزون می‌نگرند (Fishelson, 2007). امروزه نظر به اهمیت فزاینده اقتصاد، تمامی اقتصادهای صنعتی و پیشرفته به دنبال منابع نفت و گاز هستند. آمریکا و چین برای سوخت نیروگاه‌ها و صنایع سنگین خود تمایل به استفاده از منابع طبیعی را دارند و ایران و روسیه هم از طرفی در مورد سیاست‌های خط لوله دریایی این هستند که سرزمین‌شان بخشی از مسیر باشد تا بتوانند از آن به‌عنوان ابزاری اقتصادی و سیاسی استفاده نمایند (Ibid).

برای شکوفایی و تأمین امنیت ایجابی، جمهوری اسلامی ایران بهترین گزینه، اتخاذ یک رویکرد تعاملی است، چراکه اگر کشوری در نظام بین‌الملل کنونی که گفتمان حاکم بر آن گفتمان ژئواکونومی است و می‌تواند با همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای اقتصاد خویش را شکوفا ساخته و با ارتباط و اتصال با اقتصاد بین‌المللی، امنیت خویش را تأمین و تضمین نماید.

در سال‌های اخیر جامعه بین‌المللی تحولات زیادی را به خود دیده است. از یک طرف تحولات فرایند جهانی شدن افزایش یافته است و از دیگر سو، منطقه‌گرایی وجود روزافزون خود را به منصفه ظهور رسانیده است و نیز استفاده از تحریم‌ها و سیاست‌های حذفی به‌عنوان ابزاری برای نیل به اهداف سیاسی استفاده شده است، کما این که آمریکا از این سیاست علیه جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌ها و محیط‌های مختلف از جمله در زمینه انتقال انرژی دریای خزر بهره برده است (Akbarifard & Others, 2014: 2128). از طرفی، وجود ایران در بلوک سیاسی شانگهای می‌تواند فرصت خوبی برای ایران قلمداد گردد، چرا که منجر به تقویت مناسبات تجاری و افزایش حجم مبادلات و همگرایی میان ایران و دیگر اعضا به میزان ۱۵ درصد شده و از سال ۲۰۰۵-۲۰۱۰ تحریم‌ها بر روابط اقتصادی و همگرایی

جمهوری اسلامی ایران با این کشورها نتوانسته است تأثیری عمیق را برجای بگذارد، لذا وجود ایران در این بلوک فرصتی است تا از آن به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف خود در زمینه انتقال انرژی در حوزه خزر، تا حد امکان بهره‌بردار (Ibid).

نتیجه‌گیری

روند تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل پس از جنگ سرد و پیدایش نظم اقتصاد سیاسی جهانی سبب گردیده تا دیگر به مقوله امنیت ملی از این زاویه نگاه شود. با توجه به نیاز کشورها به انرژی برای به حرکت درآوردن چرخ اقتصاد خود و نیاز مبرم به منابع انرژی حوزه دریای خزر به‌عنوان یکی از سه منبع مهم تأمین انرژی جهان؛ و با آگاهی از محصور بودن کشورهای این منطقه در خشکی و نیاز به مسیرهایی کوتاه و مطمئن جهت انتقال نفت و گاز خود، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با یک دیپلماسی فعال و هدفمند از موقعیت ممتاز جغرافیایی خود استفاده کرده و به عنوان حلقه پیوند بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، علاوه بر مزایای اقتصادی و حق ترانزیتی که می‌تواند کسب کند با این کار اقتصاد بین‌الملل را به امنیت ملی خود گره زده به‌طوری که ایجاد هرگونه مشکل در امنیت ملی ایران منجر به مخاطره افتادن ترانزیت انرژی و متعاقب آن بحران اقتصادی برای مصرف‌کنندگان شود و همین موضوع باعث پیوند امنیت ملی ایران با امنیت سیاسی و اقتصادی کشورهای دیگر در سطح نظام بین‌الملل می‌شود. برای این منظور دولت‌مردان ما باید با برطرف نمودن ضعف‌های دیپلماسی انرژی خود و ایجاد تعاملی سازنده با کشورهای تأثیرگذار، بر اساس احترام متقابل و در نظر گرفتن منافع بلندمدت کشور حداکثر استفاده را به عمل آورند؛ اما نکته مهم این است که جمهوری اسلامی ایران برای در پیش گرفتن یک سیاست صحیح در حوزه دریای خزر در درجه اول نیازمند ادراک صحیح ژئوپلیتیک خود است. چون در اصل موقعیت ژئوپلیتیک هر کشوری زیربنای سیاست خارجی و امنیت ملی آن کشور را تشکیل می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران برای تأمین منافع ژئوپلیتیک و ملی باید از اتکال به یک قدرت اجتناب کرده و همواره سعی در برقراری توازن بین تمایلات سیاسی قدرت‌های جهانی مداخله‌کننده در منطقه خود داشته باشد. شواهد نشان می‌دهد که به کارگیری این سیاست ژئوپلیتیک که برخاسته از ذات موقعیت جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، طی تاریخ موفقیت‌آمیز بوده است. بدیهی است تأمین منافع

جمهوری اسلامی ایران در منطقه دریای خزر نیز از رهگذر به کارگیری همین سیاست زیربنایی به دست می‌آید و بدون اتکا به این سیاست تامین منافع مشروع جمهوری اسلامی ایران در این منطقه دور از ذهن به نظر می‌رسد. با توجه به چالش‌ها و فرصت‌های ایران در زمینه رقابت با دیگر بازیگران در مورد انتقال انرژی در حوزه دریای خزر راه‌کارهای زیر پیشنهاد می‌گردد:

- (۱) تلاش هرچه بیشتر در زمینه سرمایه‌گذاری در بخش‌های بالادستی نفت و گاز با استفاده از ساخت پالایشگاه‌ها، خط لوله و فناوری‌های برتر در رقابت با رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جذب هرچه بیشتر کشورهای منطقه در تعامل انرژی با ایران.
- (۲) ارتقا قدرت چانه زنی و سیاست‌های مبتکرانه در ایجاد رابطه با کشورهای منطقه با در نظر گرفتن تنوع و یافتن مسیرهای متعدد برای حمل و نقل نفت و گاز با توجه به وجود روابط پایدار و اشتراکات فرهنگی و مذهبی میان ایران و کشورهای حوزه دریای خزر.
- (۳) رفتار دقیق و هوشمندانه در رابطه با درگیری‌های قومی و بحران‌های هدایت شده و کنترل شده برای جلوگیری از فرصت‌سوزی در منطقه قفقاز که عمدتاً از سوی غرب و آمریکا در مورد ایران در منطقه حساس قفقاز تبلیغ می‌شود.
- (۴) بالابردن سطح توانایی ایران در استفاده از فرصت روابط متغیر و گاه ناپایدار روسیه با کشورهای آسیای مرکزی به منظور ایجاد روابط هرچه عمیق‌تر با این کشورها و نفوذ بیشتر در بازار انرژی منطقه.

منابع و مأخذ

- آدمی، علی (۱۳۸۹)، «تأثیر انرژی بر گسترش همکاری‌های ایران و شبه قاره هند»، فصلنامه مطالعات شبه قاره، شماره سوم.
- آلیکر، اولگا (۱۳۸۲)، *گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز*، ترجمه محمود رضا گلشن پژوه و دیگران، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- اتوتایل و دیگران (۱۳۸۰)، *اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم*، ترجمه محمد رضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اطاعت، جواد و حمیدرضا نصرتی (۱۳۸۸)، «ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه خزر»، فصلنامه *مطالعات اوراسیای مرکزی*، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۳، زمستان و بهار.
- امیر احمدیان بهرام (الف) (۱۳۸۵)، «ژئوپلیتیک لوله‌ها در عرصه ژئواستراتژیک اوراسیا»، ویژه‌نامه همشهری دیپلماتیک.
- امیر احمدیان بهرام (ب) (۱۳۸۵)، «نفت و امنیت در قفقاز»، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال پانزدهم، شماره ۵۶.
- انتخابی، نیلوفر (۱۳۸۴)، «مکان‌سنجی احداث خطوط لوله دریای خزر»، ماهنامه *اطلاعات سیاسی - اقتصادی* شماره ۱۵۵-۱۵۶.
- بهجت، جودت (۱۳۸۰)، *امنیت نفت در هزاره‌ی جدید؛ ژئواکونومی در برابر ژئواستراتژی*، ترجمه قدیر نصری مشکینی، سیاسی - اقتصادی.
- بهجت، جودت (۱۳۷۹) «تحولات ژئوپلیتیک دریای خزر، دورنمایی از هزاره جدید»، ماهنامه *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال چهاردهم، شماره ۱۵۵-۱۵۶.
- ثقفی عامری، ناصر و سعید نقی زاده (۱۳۷۸)، «سیاست خطوط لوله نمادی از چالش‌های راهبردی در حوزه دریای خزر»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*.
- جلالی، محمدرضا (۱۳۸۴)، *ذخایر هیدروکربنی دریای خزر: خطوط لوله نفت و گاز*. مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز. تهران؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۵)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- حسینی، سید محسن (۱۳۸۷)، «بررسی سیاست خارجی روسیه نسبت به جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۶ - ۱۹۹۱)»، *پایان‌نامه*، استاد راهنما: محمود سریع‌القلم، دانشگاه شهید بهشتی.

- حشمت زاده، محمد باقر (۱۳۸۳)، «آرزوهای داری، طعم کنسرسیوم»، ماهنامه زمانه، سال سوم.
- رحیم پور، علی (۱۳۸۱)، تحولات ژئواستراتژیک در سده بیست و یکم و جایگاه منطقه‌ای ایران، ماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، آذر و دی ماه ۱۳۸۱.
- زرگر، افشین (۱۳۸۶)، «منازعات منطقه‌ای در آسیای مرکزی و قفقاز و تأثیر آن بر امنیت انتقال انرژی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم، شماره ۶.
- سجادپور، سید محمد کاظم و دیگران (۱۳۹۰)، «ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل و ژئوپلیتیک انرژی ایران (بررسی موردی دریای خزر)»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار.
- شیرخانی، محمدرضا و بیژن پیروز (۱۳۸۸)، «امنیت انرژی خاورمیانه و توسعه اقتصادی آسیا و اقیانوسیه، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴.
- عطایی، فرهاد و اعظم شیبانی (۱۳۹۰)، «زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۸ بهار و تابستان.
- قابضی، روح الله (۱۳۸۴)، منابع نفت و گاز دریای خزر و چشم‌انداز سرمایه‌گذاری آینده، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- گودرزی، مهناز (۱۳۸۸)، «ژئوپلیتیک انرژی در منطقه دریای مازندران (۱۹۹۱-۲۰۰۸) و اهمیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ویژه همایش مطالعات منطقه‌ای، سال دوم، شماره ۵، زمستان.
- کاظمی، احمد (۱۳۸۴)، امنیت در قفقاز جنوبی، تهران، ابرار معاصر.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۷)، «نگاهی به بحران اوستیای جنوبی و هجوم روسیه به گرجستان»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و دوم، شماره ۲۵۱-۲۵۲.
- کولایی، الهه (۱۳۸۹)، «نقش ایران در امنیت انرژی در منطقه و جهان»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره چهارم.
- کولایی، الهه و آزاده مردانی (۱۳۹۰)، «سیاست انرژی روسیه در آسیای مرکزی»، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۶۱.
- مجتهد زاده، پیروز و احمد رشیدی نژاد (۱۳۹۰)، «رقابت روسیه و ایران در حوزه انرژی مناطق آسیای مرکزی- خزر و قفقاز»، مجله راهبرد یاس، شماره ۲۵.
- موسوی شفاپی، مسعود و گلتاب دارابی (۱۳۹۰) «اهداف و ابعاد دیپلماسی انرژی چین»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره ۴.

- نائیبیان، جلیل (۱۳۹۰)، «نگرشی بر تحولات ژئوپلیتیک مناطق هم‌جوار ایران (آسیای مرکزی و قفقاز)»، *تاریخ نام‌های ایران بعد از اسلام*، سال اول، شماره ۲.
- وحیدی، موسی‌الرضا (۱۳۸۵)، «انرژی عامل توسعه شکاف بین روسیه و اتحادیه اروپا»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۶.
- ولی قلی زاده، علی و زکی، یاشار (۱۳۸۸)، «بررسی و تحلیل جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران برای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال چهارم شماره سوم.
- یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۸۵)، «ژئوپلیتیک نفت در منطقه خزر و نقش آمریکا: بازدارندگی جدید»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال پانزدهم، شماره ۵۶.
- یزدانی، عنایت‌الله و مهدی ملیوس‌باف (۱۳۸۷)، «طرح‌های خطوط لوله انرژی در حوزه دریای مازندران»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال بیست و دوم، شماره نهم.

-Adeebfar, Tamine (2005), "Geopolitical Dimensions of the Main Export Pipeline in the Caspian Region: The Baku-Tibilis-Ceyhan Pipeline and the Events of 11 September 2001", Tehran: *Institute for International Energy Studies (IIES)*.

- Akbarifard.H, Alaei.R, Jalali.O (2014), "Studying the Impact of the Security Council's Comprehensive Sanctions on Iran's Regional Integration (Case Study: SCO)". *International Journal of Management and Humanity Sciences*. Vol., 3.

- Alvin Z.r ub instein and Oles M.Semolansky(1995), *The Regional Rivalries in the New Eurasia- Russia Turkey and Iran*, new York: M.E sharp Armk.

- BP Statistical Review of World Energy (2014), Available at: <http://www.bp.com>, Accessed on: 2014/01/14.

- Cornel,Svante, Tsereteli,Mamuka and Socor, Vladimir(2010), *Central Asia-Caucasus Institute Silk Road Studies Program*.

-Cumming, N, Sally(2011), *Oil, Transition and Security in Central Asia*, London: Rutled Curzon.

-Chawm Edward and Henrix, Leigh(2010), "Central Asia's Pipelines: Field of Dreams and Reality", *The National Bureau of Asian Reaserch*.

- Cristofer Van Agt(2014), *Caspian Oil and Gas: New Perspectives Beyond Projects and Poplins*, Clingen deal International Energy ,15January 2014 (CIEP),Institute of International Relations: Netherlands.

- Carter,S.G.(2014), "Iran, Natural Gas and Asia's Energy Needs:A Spoiler for sanctions?" *Middel East Policy*, 21.

-Cordsman, Anthony(2012), *Energy Risks in North Africa and Middle East*, USA, Center for Strategis and International Studies, Mar 29, Available at: <http://www.csis.org/bruke/reports>. Accessed on: 2014/06/15.

- EIA(a),(2014), "Independent Statistics & Analysis: Iran", *U.S. Energy Information Administration*, 22 July, Available at:
<http://www.eia.gov/countries/cab.cfm?f>, Accessed on: 2014/04/25.
- ES.P(etal),(2006), "Global Challenges in Energy", *Energy Policy*, Vol,34.
- EIA(2013), "Caspian Sea Energy Data, Statistics and Analysis- Oil, Gas, Electricity, Coal", January 13.
- EIA(b)(2014), U.S Energy Information Administration, Country: Azarbaijan, August 1.
- EIA(c)(2014), "Country Analysis Briefs, Caspian sea", 15 September.
- Erich Reiter & Peter Hazdra,(2009), *The Impact of Asian Power on Global Developments*, Heidelberg-New York.
- Fishelson, James(2007), "The Geopolitics of Oil Pipelines in Central Asia" December 12, 2007, Available at:
http://www.sras.org/geopolitics_of_oil_pipelines_in_central_asia, Accessed on: 2014/03/11.
- Guy F. Caruso & E. Doman, Linda,(2009), *Global Energy Supplier and the U.S Market*, Economic Perspectives.
- Harvey, David, (2003), *The New Imperialism*, U.K, Oxford University Press.
- Ichino, Weski(1999), "Major Caspian Sea Projects Take Big Steps to Reality", *Engineering News-Record(ENR)*, Vol.243, No.22.
- Kullberg, A(2000), *The Return of Heartland*, The Eurasian Politician.
- Kemp, Geoffrey(1997), *Energy super Bowl Strategic Politics and The Persian Gulf and Caspian Basin*, Washington DC: The Nixon Center.
- Kaladze, Kakha(2014), "Development of Transit Corridors- A Key to Global Energy Security", *25rd Meeting of the Energy Charter Conference*, Astana, 27 November.
- Mojtahed-Zadeh, Pirouz (2005), "The Caspian between Conflict and Cooperation", *Eurasia: A New Peace Agenda*, Vol.1, Elsevier Publication, Summer, USA, Chapter 17.
- Peimani, Homman(2001), *The Caspian Pipeline Dilemma: Political Games Economic Losses*, Westport: Praeger Publishers Press.
- OPEC(2009), World Oil Outlook.
- Syacool, Benjamin, (2009), "Energy Policy and Cooperation in Southeast Asia: The History, Challenges, and Implications of the Trans- ASEAN Gas Pipeline (TAGP) Network", *Energy Policy*, Vol. 37.
- Truscott, Peter(2009), *European Energy Security*, Royal United Institute For Defence and Security Studies, London: Routledge.
- Yong, W. Hajhosseini, A(2013), "Understanding Iran Under Sanctions: Oil and the National Budget", *The Oxford Institute for Energy Studies*, Oxford Energy Comment, January.